

تاریخ اجتماعی - فکری

شیعه اثناعشری در هند

جلد دوم

سید اطهر عباس رضوی

ترجمہ عبدالحسین بینش



پروہ شاہ علوم و فزینک اسلامی



## تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند

جلد دوم

سید اطهر عباس رضوی ترجمه عبدالحسین بینش

- ناشر: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی
- وابسته به دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم
- تهیه: پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام
- سرویراستار: محمدباقر انصاری
- ویراستار: وحید حامد
- لیتوگرافی، چاپ و صحافی: چاپخانه مؤسسه بوستان کتاب
- چاپ اول: زمستان ۱۳۹۶
- شمارگان: ۱۱۰۰
- قیمت دوره: ۱۰۰۰۰۰ تومان
- عنوان: ۴۳۹؛ مسلسل: ۷۱۳

همه حقوق برای ناشر محفوظ است.

نشانی: قم، خیابان معلم، پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی، نشر پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی

تلفن و دورنگار: ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۲ - ص.ب. ۳۶۸۸-۳۷۱۸۵، کدپستی: ۳۷۱۵۶۱۶۵۹۱

مراکز پخش: ۱. قم، میدان شهدا، تلفن و دورنگار ۰۲۵-۳۷۸۳۲۸۳۲

۲. تهران، خیابان انقلاب، رویروی درب دانشگاه تهران، پاساژ فروزنده

طبقه همکف، واحد ۳۱۲، تلفن: ۶۶۹۵۱۵۳۴

وب گاه: [www.pub.isca.ac.ir](http://www.pub.isca.ac.ir)، رایانامه: [nashr@isca.ac.ir](mailto:nashr@isca.ac.ir)

فروشگاه مجازی نشر: [www.shop.isca.ac.ir](http://www.shop.isca.ac.ir)، فروشگاه نشر دیجیتال: [www.pajooahaan.ir](http://www.pajooahaan.ir)

سرشناسه: رضوی، سید اطهر عباس، ۱۹۲۱- م.

عنوان و نام پدیدآور: تاریخ اجتماعی - فکری شیعه اثناعشری در هند / سید اطهر عباس رضوی؛ مترجم

عبدالحسین بینش؛ تهیه پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

مشخصات نشر: قم: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی، ۱۳۹۶

مشخصات ظاهری:

شابک: . - (دوره): ۱۰۰۰۰۰۰ ریال: 978-600-195-364-4

شابک: . - (ج ۱): ۷۶۸ ص: 978-600-195-366-8

وضعیت فهرست نویسی:

یادداشت: عنوان اصلی: A Socio-Intellectual History of the Isna 'Ashari Shi'is in India

یادداشت: کتابنامه: ص. [۶۷۷]-۶۸۸؛ همچنین به صورت زیرنویس

یادداشت: نمایه

موضوع: شیعه

موضوع: هند - تاریخ

شناسه افزوده: بینش، عبدالحسین، ۱۳۳۷- ، مترجم

شناسه افزوده: دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، معاونت پژوهشی، پژوهشگاه علوم و

فرهنگ اسلامی، پژوهشکده تاریخ و سیره اهل بیت علیهم السلام

رده بندی کنگره: ۱۳۹۶ ت ۲ ۱۶/۷/۶۶ BP

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۹۱۶۵۴

شماره کتابشناسی ملی: ۵۰۳۷۷۸۹

## ه) خاندان کنتوری

نیاکان سادات کنتور (واقع در بهرایچ در شرق لکهنو) همانند دیگر خاندان‌های عالم و سید، در پی تهاجم هولاکو خان (۶۵۴-۶۶۳ق / ۱۲۵۶-۱۲۶۵م) نیشابور را ترک کردند به جاهای گوناگون پناهنده شدند. در دوران سلطان محمد بن تغلق (۷۲۵-۷۵۲ق / ۱۳۲۵-۱۳۵۱م) سیدشرف‌الدین ابوطالب، مشهور به سیداشرف ابوطالب از نوادگان امام موسی کاظم علیه السلام (شهادت ۱۸۳ق / ۷۹۹م) همراه برادرش سیدمحمد به دهلی رفت. سلطان در کنتور بر ساحل رودخانه غگره در بخش کنونی بهرایچ در شرق لکهنو به وی اعانه مدد معاش داد. منطقه از لحاظ جغرافیایی، غیر قابل دسترس و به وسیله قبایل نافرمان اشغال شده بود؛ اما اندکی بعد مهاجران به آرام کردن آنان موفق شدند.

پس از سیدشرف‌الدین، پسرش میرسیدمحمد، مشهور به میرسیدعزالدین جانشین وی شد. پسر بزرگ و جانشین سیدمحمد، سیدعلاءالدین، متولد کنتور به زهد و پارسایی آوازه داشت.

سادات کنتور - اعم از شیعه و سنی - همه از نسل سیدعلاءالدین هستند و اهل سنت کنتور هنوز هم سالگرد درگذشت او را به رسم صوفیه برگزار می‌کنند. کوچک‌ترین پسر او سیدعبدالاحد بود. از جمله نوادگان او، صوفی مشهور، حاجی وارث‌علی شاه بود که قبرش در دوه (ناحیه بارابنکی) در سراسر شبه‌قاره هند مورد احترام است. پسر دوم، یعنی سیدجمال‌الدین، نیای سیدزین‌العابدین و سیدصلاح محمد بود. پسر سیدزین‌العابدین، سیدحامدحسین و نوه‌اش سیدمحمدحسین بود. سیدمحمدحسین نزد عبدالرب حضرت پوری، پسر قاضی ولی محمد تحصیل کرد. گفته می‌شود عبدالرب شیعه بوده و از استنساخ آثار حدیثی لذت می‌برده است. بنا به قولی، سیدمحمدحسین تفسیر قرآنی نوشته است.

پسر سیدمحمد، سیدمحمدقلی از شاگردان ممتاز مولانا غفران‌مآب بود. او در پنجم



فولت، مظفرنگر، ثاناپهنو، کاندله، دئوبند، سهارنپور، امروهه و نائوته سفر کردند و ضمن ازبین بردن تعزیه‌ها، آن را کاری بدعت و گناه خواندند. مفتی محمدقلی در میرت بود و خود از نزدیک این تهدید فزاینده را بر ضد تشیع می‌دید. سخنرانی‌های آتشین سیداحمد و همراهانش سبب بروز اغتشاش در میرت شد؛ در نتیجه قاضی انگلیسی برای حفظ نظم و قانون، آنان را از سخنرانی در مجامع عمومی منع کرد؛<sup>۱</sup> اما مفتی محمدقلی خوب می‌دانست که ریشه همه این دردها تحفه اثناعشریه است.

وی پس از بازگشت به لکهنو، در نهم محرم ۱۲۶۰ هجری/سی‌ام ژوئن ۱۸۴۴ میلادی درگذشت. آثار وی پیش از آن، آوازه یافته بود و سلطان‌العلماء سیدمحمد و سبحان‌علی خان آنها را بسیار ستوده بودند. مفتی محمدقلی تفسیری بر چند آیه قرآن با عنوان تقریب الافهام نوشت. آثار وی نه تنها در صدد رد مطالب فصول مهم تحفه اثناعشریه هستند؛ بلکه به‌طور چشمگیری احادیث ضدشیعی، زندگی‌نامه‌های مراجع شیعه و تحلیلی از حقایق تاریخی را بازگو می‌کنند. این آثار هر کدام یک دایرة‌المعارف شیعی هستند. مفتی کتاب سیف ناصری یا برهان امامت را در رد فصل نخست تحفه نوشت که درباره تاریخ و گسترش تشیع بحث می‌کند. این کتاب به عنوان تکمله‌ای بر نزهة اثناعشریه بزرگ حکیم میرزامحمد کامل نوشته شد که آن نیز فصل اول تحفه را رد می‌کند. مفتی محمد همراه عبارت‌های تمسخرآمیزی که بر پنهان‌کاری شاه عبدالعزیز از نام خود و پدرش در مقدمه تحفه اشاره دارد، حقایقی را آشکار می‌کند که تا آن هنگام ناشناخته بود. او می‌نویسد که شاه به یقین به تقیه عمل نمی‌کرد؛ زیرا با وجود اکثریت داشتن سنی‌ها در دهلی در سده هجدهم، حتی شیعیان نیز هویت خویش را پنهان نمی‌کردند.

وی سپس می‌گوید شاه یا از باقیمانده‌های سربازان قزلباش نادر شاه بیمناک بود که به دلیل انتقاد پدرش از علی بن ابی‌طالب به وی توهین و بدرفتاری کردند و یا بیم داشت او

۱. مشرف علی؛ اذاحة النبی فی رد عبدالمحی؛ برگه ۹a-7b. ملفوظات شاه عبدالعزیز؛ ص ۴۷۷-۴۷۸.

نیز مانند میرزا جان جانان (مظهر) کشته شود. مفتی در ادامه می‌افزاید که شاه از این نیز می‌ترسید که مضامین و لحن گفتار تحفه، اهل سنت را برانگیخته باشد. مولانا رحیم‌بخش، نویسندهٔ حیات ولی نیز داستان مشابهی دربارهٔ شاه ولی‌الله بازگو می‌کند. وی می‌گوید ترجمهٔ شاه نعمت‌الله ولی از قرآن، مخالفت ملاهای متعصب سنی را برانگیخت و آنان شماری از اوباش دهلی را مزدور کردند تا او را بکشند. در یک روز از پیش برنامه‌ریزی شده (در سال ۱۱۴۳ق / ۱۷۳۰م) مسجد فتح‌پوری که شاه در آنجا نماز می‌خواند، از سوی این ولگردها و به رهبری ملاها محاصره شد؛ اما شاه با آنها دلیرانه مقابله کرد و هیچ آسیبی ندید. مولانا یادآور می‌شود شاه عبدالعزیز پس از شنیدن این رویداد، بسیار اندوهگین شد. شاه ولی‌الله هیچ دوستی در دادگاه نداشت که به وی در مبارزه با دشمنانش کمک کند. مشهور بود که رهبران شیعه نیز در این حمله دست داشتند. شاه هیچ چاره‌ای جز رفتن به مکه نداشت.

این داستان تطبیق تاریخی ندارد؛ زیرا شاه در سال ۱۱۴۳ هجری / ۱۷۳۱ میلادی به مکه رفت و در سال ۱۱۴۵ هجری / ۱۷۲۵ میلادی بازگشت. شاه عبدالعزیز تا شانزده سال بعد (۱۱۵۹ق / ۱۷۴۶م) به دنیا نیامده بود. افزون بر آن، گفته می‌شود ترجمهٔ قرآن تا پیش از سال ۱۱۵۱ هجری / ۱۷۳۸ میلادی تکمیل نشده بود. اگر هم در کل با شاه بدرفتاری شده، بایست پس از بازگشت وی از مکه بوده باشد؛ نه پیش از عزیمت. به‌طور طبیعی، نظامیان شیعی ایرانی سپاه نادر که در دهلی سکونت گزیده بودند، تحمل حمله‌های شاه ولی‌الله به امام علی علیه السلام را نداشتند. داستان مفتی دربارهٔ اینکه ایرانی‌ها با شاه بدرفتاری کرده‌اند، از قصهٔ سنتی خانوادگی که مولانا رحیم‌بخش بازگو می‌کند، پذیرفتنی‌تر است.<sup>۱</sup> مفتی، شاه عبدالعزیز را به سبب گمراه‌سازی آگاهانهٔ شیعیان بی‌اطلاع و تلاش برای سنی‌کردن آنان سرزنش می‌کند. طبق نظر مفتی، از مواردی که می‌توان اشاره کرد، خود

۱. ملفوظات شاه عبدالعزیز؛ ص ۳۶۵-۳۶۶. برای داستان حمله به شاه ولی‌الله رک: سیف ناصری؛ عنوان برهان‌امامت، برگهٔ ۷۸.

عنوان غلط‌انداز کتاب اوست. وی در ادامه می‌افزاید عنوان تحفة اثناعشریه برای کتاب برگزیده شده تا شیعیان به تصور اینکه کتاب از آثار دینی خودشان است، آن را بخرند. مفتی سپس داستان تشیع را بازگو و منابعی را نقل می‌کند که میرزامحمد کامل از آنها غفلت کرده است. این اثر، خلیفه دوم را به این دلیل نکوهش می‌کند که با جلوگیری از آوردن قلم و کاغذ برای پیامبر ﷺ در بستر مرگ، سبب شکاف در پیکره سیاسی اسلام شد. کتاب، ادعای اهل سنت مبنی بر اینکه تشیع توسط عبدالله بن سبا اختراع شده را با قوت رد می‌کند و در صدد اثبات این است که سنی‌ها ناصبی واقعی‌اند؛ زیرا پیشوایانی را از سوی خودشان گماشتند. مفتی منابع دیگری را نیز در کانون توجه قرار می‌دهد تا به گونه‌ای مؤثرتر اثبات کند صوفی‌ها که اهل سنت آنان را همچون راهنمایان خود محترم می‌شمرند، سرآمد کفر و زندقه در اسلام هستند. نمونه بارز اینان حلاج است که وقتی مردم به ادعای پیامبری‌اش اعتراض کردند، خشمگین شد و با تندی پاسخ داد که نباید به او بی‌احترامی شود؛ زیرا او خداست.<sup>۱</sup>

تقلیب المکاید مفتی، اثری بزرگ است در رد فصل دوم تحفه که در مورد چیزی بحث می‌کند که شاه آن را مکاید شیعه (خدعه‌های شیعه) می‌نامد. مقدمه اثر در صدد تمسخر شاه به دلیل استفاده از اصطلاح مکاید (جمع کید به معنای خدعه) برای محکوم کردن شیعیان است. مفتی، شیعیان را با یادآوری این نکته تسلی می‌دهد که خداوند به‌طور مجازی از نقشه‌های خود و پیامبرانش به کید (مکر) یاد می‌کند؛ برای نمونه قرآن کریم می‌فرماید: «به درستی که کید (نقشه) من عظیم است». تقلیب المکاید (برگشت خدعه‌ها) شرح می‌دهد که محکومیت شیعیان در مکاید، دامن خود اهل سنت را می‌گیرد. مفتی اظهار می‌دارد چون واژه «مکاید» با «الله» در ارتباط است، شاه باید پذیرفته باشد که فقه و عقاید اثناعشریه بر مباحث عقلی و کتاب‌های آسمانی مبتنی است و مباحث علمای

شیعه بطلان ناپذیر است. مفتی، شاه را به تحریف و تفسیر نادرست منابع اصلی شیعه متهم می‌کند و می‌گوید سنی‌ها متخصص جعل حدیث و سردرگم کردن پیروانشان هستند. سنی‌ها تنها محبتی ظاهری به خاندان پیامبر ﷺ نشان می‌دهند؛ درحالی‌که در واقع ضد اهل بیت‌اند و نپذیرفتن علی علیه السلام اساس عقایدشان را تشکیل می‌دهد. همه این مقدمه‌چینی‌های مفتی برای این است که بگوید خود عبدالعزیز معتقد بود که اهل سنت به تقیه عمل می‌کنند.<sup>۱</sup>

مفتی، کتاب برهان سعادت را در رد فصل هفتم تحفه اثناعشریه درباره نظریه امامت شیعه نوشت. مفتی محمدعباس جواهر عقبربه را نوشت. سلطان‌العلما نیز بوارق الموبقه را در همان موضوع نگاشت. برخی مباحث برهان سعادت در اثر تاریخی تشدید المطاعن وی که در رد فصل دهم تحفه نوشته شده، تکرار شده است.<sup>۲</sup> تشدید المطاعن بحث‌های شاه عبدالعزیز در دفاع از سه خلیفه اول، عایشه و صحابه پیامبر ﷺ را با بهره‌گیری از آثار بسیار معتبر سنی رد می‌کند. این کتاب نشان می‌دهد مفتی در تنظیم مدارک و استفاده معقول از آنها در بحث‌های خودش استعدادی بی‌مانند دارد. مفتی حتی از آثار شیخ عبدالحق محدث دهلوی و پدر شاه عبدالعزیز، یعنی شاه ولی‌الله نیز برای رد بحث‌های مطرح‌شده در تحفه استفاده کرده است.

مفتی محمدقلی مسارع الافهام علی قلع الاوهام را در رد فصل یازدهم تحفه نوشت که درباره خیال‌بافی، غلو و تعصب شیعیان است. این اثر، مبانی امامت شیعه را بازگو می‌کند تا سوء تفاهم‌های پدیدآمده از سوی شاه عبدالعزیز را روشن کند. این کتاب می‌گوید شیعه برای اثبات معصومیت علی علیه السلام و اینکه او جانشین برحق پیامبر ﷺ بود، هم به احادیث استناد می‌کند و هم بر مباحث عقلی تأکید می‌ورزد. مفتی اظهار می‌دارد تفاوت‌های میان خلافت ابوبکر و خلافت امام علی، بسیار چشمگیر است. هدف ابوبکر رسیدن به قدرت

۱. همان، ص ۳۶۸-۳۷۸.

۲. همان، ص ۳۹۶-۴۱۰.



بود؛ درحالی که هدف امام علی علیه السلام تحقق وظایف تعیین شده از سوی خداوند برای پیامبر صلی الله علیه و آله بود. در دوران حکومت سه خلیفه نخست، امام علی علیه السلام در اطاعت از فرمان الهی هجرت نکرد و سکوت او نیز به معنای تسلیم نبود. وی پیرو پیامبر صلی الله علیه و آله بود که در دوران اقامت در مکه، همه سختی‌ها را تحمل کرد؛ ولی از نابودسازی مشرکان با استفاده از قدرت اعجاز‌آمیز خویش خودداری کرد. مسارع الافهام در ادامه در صدد بیان این مطلب است که کمک امام علیه السلام به قربانیان خطاهای فقهی عمر رانمی‌توان دلیل همکاری با خلیفه دوم قلمداد کرد؛ بلکه هدف حضرت این بود که با نشان دادن بی‌کفایتی عمر، وی را شرمسار کند. این اثر، عمل به تقیة شیعه و ازدواج متعه را توجیه می‌کند. مفتی در مورد نظریه شیعه درباره جهاد می‌گوید جهاد بر ضد آن دسته از کافران که به اسلام نمی‌گروند، به اجازه امام بستگی دارد. مراجع بزرگ اهل سنت نیز همین نظر را دارند. از سوی دیگر، جنگ‌های دفاعی به اجازه امام نیازی ندارد؛ از این رو مذهب شیعه غیر عملی نیست. مفتی، تفسیر شیعه را از ۲۵ آیه‌ای ارائه می‌دهد که شاه برای اثبات برتری عقاید اهل سنت نقل می‌کند. او اظهارات شاه درباره نزدیک‌تر بودن شیعیان به یهود، مسیحیت، زردشتی‌گری و هندوها را به‌طور کلی مالخیولیایی می‌شمرد. مفتی شواهد تاریخی را تنظیم می‌کند تا نشان دهد درحقیقت این اتهام‌ها بیشتر متوجه سنی‌هاست تا شیعیان.<sup>۱</sup>

مفتی محمدقلی اثر جداگانه‌ای با عنوان رساله نفاق شیخین نوشت تا نشان دهد ابوبکر و عمر منافق بودند. او شعله ظفریه را در رد شوکت عمریه مولانا رشیدالدین خان نوشت. الفتوح الحیدریه او از شیعیان در برابر حمله‌های سیداحمد شهید که توسط منشی ادیب او، مولانا عبدالحی تدوین شده است، دفاع می‌کند. این اثر دلیرانه از مراسم سوگواری شیعیان، دفاع و آنها را با بدعت‌های صوفیان، مانند موسیقی، رقص و پرستش قبر مقایسه می‌کند. کتاب تطهیر المؤمنین عن نجاسة المشرکین از تفسیر شیعه بر آیه «مشرکان

به یقین نجس هستند...»<sup>۱</sup> دفاع می‌کند. رساله فی الکبائر درباره گناهان کبیره و کيفر الهی بحث می‌کند.

مفتی محمدقلی سه پسر و سه دختر داشت. پسر ارشد او، مولانا سیدسراج حسین در سال ۱۲۳۸ هجری / ۱۸۲۲-۱۸۲۳ میلادی به دنیا آمد. او در علوم عقلی استاد بود و بر ریاضیات تسلطی عالی داشت. او زبان انگلیسی را فراگرفت و نخستین کسی بود که یک کتاب انگلیسی درباره جبر را به اردو ترجمه کرد. زبان او به تدریج کامل تر شد و کتاب‌های انگلیسی در مورد ریاضیات و علوم را از کلکته و انگلستان به دست آورد و شماری از این کتاب‌ها را به اردو و فارسی ترجمه کرد. او عاشق خواندن مثنوی ملای رومی بود و از شرکت در محافل درویشان لذت می‌برد. مرتاضان هندو و مسلمان، هر دو با وی دیدار می‌کردند. وی در مقام یک منصف (قاضی) و دیوان (رئیس مالی) در دفتر نمایندگی بُندل کهنه خدمت کرد. او در آرای به عنوان یک کفیل تحصیل دار فعالیت کرد. گنل ایشلیمن نماینده انگلیسی در لکهنو به حکمران آوده پیشنهاد کرد به مولانا منصبی عالی بدهد تا بتواند سطح امور حکومت را ارتقا بخشد؛ اما وقتی مولانا که خود را در پتوی کتانی دستباف پیچیده بود، به دیدار وزیران آوده رفت، از دیدنش به هراس افتادند. به نماینده گفته شده بود مولانا بسیار روستامنش تر از آن است که به کار آنان بیاید. سپس مولانا منصب اداری بالایی در ایالت چَرخَره بُندل کهنه به دست آورد. هنگامی که راجا رتن سنگه چَرخَره‌ای از وی پرسید که چقدر حقوق می‌خواهد، مولانا پاسخ داد که سیصد روپیه کافی است. با وجود درخواست‌های جدی راجا، مولانا از پذیرش حقوق بیشتر خودداری کرد و هیچ‌گونه دستمزد اضافی نیز دریافت نکرد. در دوران مبارزه‌های آزادی در سال ۱۸۵۷-۱۸۵۸ میلادی او در چَرخَره کار می‌کرد. خانه اعیانی پدرش نزدیک نمایندگی لکهنو ویران شد. این موضوع برادر کوچک او، مولانا اعجازحسین را

نگران کرد و طی نامه‌ای، ناراحتی خویش را به وی ابراز داشت؛ اما مولانا سراج حسین هیچ‌گونه اظهار نگرانی نکرد و پاسخ داد: «اینکه منبع نخوت آنان نابود شده، چیز خوبی است». خود مولانا در خانه‌ای ساده، شامل ایوان و یک اتاق کوچک فرش شده با حصیر می‌زیست. برای استفاده هرچه بیشتر از استعدادهای وی به عنوان مترجم آثار انگلیسی در ریاضیات و علوم در مدرسه لکهنو، با نظارت دولت، برای یک منصب تدریس به کار گرفته شد که ناموفق بود. طرح تأسیس جامعه علمی به دست سیرسیداحمد خان در قاضی پور در سال ۱۸۶۳ میلادی، سراسر وجود مولانا را از امید برای تحقق بخشیدن به هدف زندگی‌اش لبریز کرد؛ اما متأسفانه او در ۲۷ ربیع‌الاول ۱۲۸۲ هجری / بیستم آگوست ۱۸۶۵ میلادی بر اثر بیماری وبا درگذشت.

دو پسر دیگر وی، مولوی سیدعنایت حسین و مولوی سیدرعایت حسین در ایالت چَرْخَرَه خدمت کردند؛ ولی پسر دوم او، مولانا کرامت حسین برای ترویج تحصیل غربی دختران پیشگام شد. در فصل پنجم، در مبحث واکنش شیعه در برابر غرب، درباره نقش‌های مولانا کرامت حسین بحث خواهیم کرد.

واپسین ساعت‌های زندگی مولانا سراج حسین شگفت‌انگیز بود. یک مرتاض هندی با او دیدار کرد و فریاد زد: «مولوی صاحب (?) رهبر خویش را یاد کن!». مولانا گفت: «یا علی!» و از دنیا رفت. او در چَرْخَرَه به خاک سپرده شد و هندوها و مسلمانان، هر دو برای وی سوگواری کردند. مولانا سراج حسین طیب نیز بود و عادت داشت میان مستمندان داروی رایگان توزیع کند. قبر او به‌زودی به محل عبادت تبدیل شد و دعای مردم ساده روستایی در آنجا برآورده می‌شد. در دوران خشک‌سالی، روی قبرش آب پاشیدند و در پی نماز باران روستاییان، موج و طوفان درگرفت. این امر سبب تقویت اعتقاد مردم به قدرت اعجاز‌آمیز قبر مولانا سراج حسین شد.<sup>۱</sup>

۱. محمد مهدی میرزا؛ تکملة نجوم السماء؛ ص ۴۲۲. سید محمد حسین نوگاتوی؛ تذکره بی‌بها؛ ص ۱۷۳-۱۷۴. حامد علی خان؛ حیات مولانا کرامت حسین؛ ص ۵-۹.

پسر دوم علامه مفتی محمدقلی، یعنی اعجازحسین در ۲۱ رجب ۱۲۴۰ هجری / دهم مارس ۱۸۲۵ میلادی به دنیا آمد. او تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش فرا گرفت. سیدالعلما سیدحسین و سلطان‌العلما، آثار سطوح عالی دینی را به وی تعلیم دادند. وی در دوران جوانی، خدمتکار همیلتون (Hamilton)، کمیسر دهلی بود؛ ولی پس از آن استعفا کرد و به آموختن دانش پرداخت. وی در سال ۱۲۸۲ هجری / ۱۸۶۵-۱۸۶۶ میلادی، برادر کوچک‌تر خود، مولانا حامدحسین را در سفر به عربستان و عراق برای زیارت بارگاه‌های مقدس امامان علیهم‌السلام همراهی کرد. آن دو از فرصت استفاده کردند و با علمای بزرگ آن سرزمین‌ها دیدار و دربارهٔ مذهب تشیع به بحث و گفتگو نشستند. مولانا اعجازحسین نسخه‌های خطی نایابی را خرید و هرچه را هم که نتوانست به دست آورد، استنساخ کرد. او همچنین از هر کتاب مهمی که نمی‌توانست بخرد یا استنساخ کند، خلاصه‌ای تهیه می‌کرد. وی اطلاعات سودمند کتاب‌شناسی را نیز گرد آورد.

پس از بازگشت به هند، از کتاب‌های شیعی فهرستی الفبایی تهیه کرد که عنوان این اثر، کشف الحجب والاستار عن اسماء الکتب والاستار بود. انجمن آسیایی بنگال این کتاب را در سال ۱۹۱۲م در کلکته چاپ کرد. بعدها این اثر به وسیلهٔ الذریعة الی تصانیف الشیعة آقا بزرگ تهرانی نجفی جایگزین شده است؛ ولی برای چندین دهه، مرجع اصلی ادبیات شیعه باقی ماند.

مولانا اعجازحسین اثری به زبان عربی با عنوان شذور العقیان فی ترجمة الاعیان؛ شامل یادداشت‌هایی ارزشمند دربارهٔ زندگی‌نامهٔ علما نوشت. او همچنین زندگی‌نامهٔ میرزا محمدکامل دهلوی را نگاشت. القول السدید فی ردّ الرشید و رد رسالة جان محمد لاهوری او آثاری کلامی هستند. وی در هفدهم شوال ۱۲۸۶ هجری / ۲۵ ژوئن ۱۸۷۰ میلادی درگذشت.<sup>۱</sup>

۱. محمد مهدی میرزا؛ تکملة نجوم السماء؛ ص ۴۲۲. عبدالحی؛ نزهة الخواطر؛ ج ۵، ص ۶۶. سید محمدحسین نوگاتوی؛ تذکرة بی‌بها؛ ص ۷-۸.

اما مولانا حامدحسین، برادر کوچک‌تر مولانا اعجازحسین مایه سربلندی خاندان کنتوری بود. او در پنجم محرم ۱۲۴۶ هجری / ۲۷ ژوئن ۱۸۳۰ میلادی در میرت به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را نزد پدرش فراگرفت و ادبیات سطح عالی عربی را نزد مولوی برکت‌علی حنفی و مفتی محمدعباس آموخت.

سلطان‌العلما و سیدالعلما به وی فقه و اصول را آموزش دادند. خلاصه‌العلما سیدمرتضی بن سلطان‌العلما معلم خصوصی او در علوم عقلی بود؛ اما چیزی که به وی آن مهارت فوق‌العاده را در موضوعات مورد مطالعه‌اش بخشیده بود، هوش و رشد استثنایی خودش بود. حاشیه‌ها و شرح‌هایی که در دوران تحصیل نوشت، نشانه ذوق بی‌مانند او بود و نوید آن را می‌داد که وی در آینده نویسنده‌ای بزرگ خواهد شد. او با سخت‌کوشی، خود را وقف مطالعه کرد و دانش خود را اوج بخشید. وی بر نشر فتوحات حیدریه و تشیید المطاعن پدرش نیز نظارت داشت.

در سال ۱۲۵۷ هجری / ۱۸۴۱-۱۸۴۲ میلادی، مولوی حیدرعلی بن محمدحسن فیض‌آبادی اثر بزرگ منتهی الکلام را در دفاع از تحفه اثناعشریه، شوکت عمریه و دیگر آثار سنی انتشار داد. این کتاب نیز در صدد رد ادبیات انتشار یافته علمای شیعه بود. مولانا در پاسخ، استقصاء الافهام فی نقد منتهی الکلام را نوشت که در سال ۱۲۷۶ هجری / ۱۸۵۹-۱۸۶۰ میلادی در لکهنو چاپ شد. این کتاب، تحریف‌ها و تفسیرهای نادرست مولانا حیدرعلی را آشکار و مطالبی را از شیعه و سنی با تفصیلی در خور نقل می‌کند. این کتاب نوشته‌ای بی‌مانند در ادبیات کلامی است.

مولوی حیدرعلی فیض‌آبادی در جمادی‌الثانی ۱۲۷۰ هجری / مارس ۱۸۵۴ میلادی، تألیف از الة الغین فی بصارات العین خویش را آغاز کرد و در جمادی‌الاولی ۱۲۷۲ هجری / ژوئن ۱۸۵۶ میلادی آن را به پایان رساند. این اثر نظریه امامت شیعه را باطل می‌کند و در صدد اثبات مشروعیت جانشینی سه خلیفه اول پیامبر ﷺ است. در آن هنگام استقصاء الافهام مولانا حامدحسین هنوز چاپ نشده بود؛ با وجود این، او افحام

اهل المین فی رد ازالة الغین را در رد آن نگاشت.

در سال ۱۲۷۱ هجری / ۱۸۵۴-۱۸۵۵ میلادی، مولوی حامدحسین به آگره رفت و از این جا خورد که قبر قاضی نورالله شوشتری به شکلی ناپسند، مورد غفلت قرار گرفته و پیرامونش به جنگل تبدیل شده است. او توجه شیعیان را به محافظت از قبر، جلب و هزینہ نوسازی آن را ارزیابی کرد.

در سال ۱۲۸۲ هجری / ۱۸۶۵-۱۸۶۶ میلادی، مولانا حامدحسین و برادر ارشدش مولانا اعجازحسین برای زیارت به عربستان و عراق رفتند. مولانا سیدحامدحسین نیز مانند برادرش مولانا اعجازحسین به گردآوری کتاب برای پژوهش‌های عقیدتی و تاریخی علاقه داشت. او همچنین با بسیاری از علما دیدار و درباره آثارشان با آنان بحث و نسخه‌های دست‌نویس بسیار ارزشمندی را تهیه کرد. او پس از بازگشت به لکهنو، کتابخانه پدرش را تجدید سازمان و خود را وقف نوشتن دایرة المعارف عبقات الانوار فی امامة الائمة الاطهار کرد. این اثر بُعد جدیدی به ادبیات کلامی افزوده است. این کتاب به بخش هفتم تحفة اثنا عشریه درباره امامت حمله می‌کند و احادیث، منابع تاریخی و مباحث عقلی را در مورد نیاز به وجود امامان منصوب از جانب خداوند و امامت علی بن ابی‌طالب علیه السلام ارائه می‌دهد. عبقات گزیده‌هایی را از منابع شیعه و سنی در تأیید احادیثی نقل می‌کند که شاه عبدالعزیز آنها را ضعیف شمرده یا یکجا رد کرده است. مولانا حامدحسین چهار جلد از کتابش را درباره این احادیث نگاشت: ۱. ولایت، ۲. نور، ۳. طیر، ۴. غدیر.

مولانا حامدحسین خاطرات سفرهایش به مکه را با عنوان اسفار الانوار عن وقایع افضل الاسفار نگاشت. همچنین او آثاری همچون النجم الثاقب فی مسألة الحاجب (عربی)، الذرایع فی شرح الشرایع (عربی) و زین الوسائل الی تحقیق المسائل در فقه تدوین کرده که هیچ‌یک از این آثار تاکنون چاپ نشده است. مجموعه نامه‌های او به زبان عربی نیز هنوز به صورت دست‌نویس باقی است. این نامه‌ها نشان‌دهنده آگاهی مولانا به اسلوب

ادبیات عرب است و اطلاعات اجتماعی و دینی جالبی را شامل می‌شود. العذب التبار فی بحث آیه الغار وی موضوع نومیدی ابوبکر را در غار هنگام مهاجرتش به مدینه با پیامبر ﷺ به بحث می‌گذارد.<sup>۱</sup>

مولانا ناصرحسین، مشهور به نصیرالمله، پسر ارشد مولانا حامدحسین در نوزدهم جمادی الثانی ۱۲۸۴ هجری / هجدهم اکتبر ۱۸۶۷ میلادی به دنیا آمد. وی تحصیلات مقدماتی را نزد عالم نحوی نامدار، مولانا لطف‌حسین (م. ۱۳۰۰ق / ۱۸۸۲-۱۸۸۳م) و تحصیلات عالی اولیه را نزد پدرش فراگرفت. او همچنین در سخنرانی‌های مفتی محمدعباس شرکت می‌کرد. وی در سال ۱۳۰۰ هجری / ۱۸۸۲-۱۸۸۳ میلادی به درجه اجتهاد رسید و تدریس را به‌طور مستقل آغاز کرد. این امر همراه مطالعات شخصی وی، استعداد استثنایی او را به اوج رساند. وی به پدرش در نوشتن فتواها و پاسخ نامه‌ها کمک می‌کرد. از سال ۱۳۰۳ هجری / ۱۸۸۵-۱۸۸۶ میلادی در مسجد کوفه و در کاظمین میان هواداران نماز جمعه لکنهو به ایراد سخن پرداخت. وی در ماه رمضان روزها سخنرانی می‌کرد و شمار بسیاری از علما در آنها شرکت می‌کردند. پس از درگذشت پدرش در سال ۱۳۰۶ هجری / ۱۸۸۸ میلادی، او وظایف پدر را در جایگاه رهبر جامعه شیعه به گونه‌ای شایسته بر عهده گرفت. با اینکه او در اصل به پژوهش علاقه داشت؛ اما اوقاتی را نیز به گفتگو با مردم، توجه به مسائل و حل مشکلات آنان اختصاص داده بود. مسئولیت حواله درآمدهای خمس و زکات، وظایف او را به‌طور چشمگیری گسترش داده بود؛ اما او به‌خوبی از عهده همه آنها بر می‌آمد. محافل او که در آنها درباره امامان علیهم‌السلام قصیده خوانده می‌شد، برای شاعران نامدار، جدید و سودمند بود. درحقیقت این محافل، منبع الهام و تشویق همه دانشمندان بود. همچنین او طرح‌های مربوط به نوسازی قبر قاضی نورالله شوشتری را که پدرش پیش‌بینی کرده بود، به پایان برد و آن را به مرکز زیارتی باشکوه

۱. سیدمحمدحسین نوگاتوی؛ تذکره بی‌بها؛ ص ۱۳۳-۱۳۶. محمد مهدی میرزا؛ تکملة نجوم السماء؛ ج ۱،

ص ۲۴-۳۲. مرتضی حسین؛ مطلع انوار؛ ص ۱۵۶-۱۶۳.

شیعی تبدیل کرد. مولانا نهضت تأسیس دانشکده تحصیلات جدید شیعه و یک یتیم‌خانه شیعه را در لکهنو رهبری کرد. او همچنین پیشتاز نهضت حمایت از دسته‌ها و مراسم عزاداری شیعیان در برابر یورش‌های اهل سنت افراطی بود. در یکم ژوئن ۱۹۱۶ میلادی، دولت بریتانیا به او لقب شمس‌العلما داد. موفقیت بزرگ‌تر او انتشار هشت جلد دیگر از کتاب عبقات بود. وی این کتاب‌ها را به نام پدرش فراهم آورد؛ گرچه خود او آنها را نوشته بود. جلدهایی که به دست او نوشته شد، نشان‌دهنده تسلط زیاد او بر منابع عربی و فارسی است.

مولانا ناصرحسین کتابی درباره پیروزی‌های علی بن ابی‌طالب علیه السلام در فتح خیبر نوشت. فهرست انساب سمعانی او ستایش فراوان دانشمندان اهل سنت، شبلی نعمانی را برانگیخت. مولانا ناصرحسین شانزده جلد کتاب درباره پیروزی‌های امامان علیهم السلام نوشته است. تألیف دیگر او به احادیث درباره فاطمه دختر امام حسین علیه السلام اختصاص دارد. فتواهای او در نه جلد گردآوری شده و سخنرانی‌های او در جمعه و ماه رمضان به بیش از چهل جلد می‌رسد. شماری از سخنرانی‌های او در نمازهای جمعه و عیدین به‌طور جداگانه چاپ شده است. مجموعه نامه‌های فارسی او مسائل اجتماعی، فکری و سیاسی معاصر را به خوبی روشن می‌کند. او در اول رجب ۱۳۶۱ هجری / پانزدهم جولای ۱۹۴۲ میلادی درگذشت و در مجتمع قبر قاضی نورالله شوشتری در آگرا به خاک سپرده شد.<sup>۱</sup>

از دو پسر او، پسر ارشد، یعنی مولانا محمدنصیر (م. نوزدهم محرم ۱۳۸۶ق / یازدهم مه ۱۹۶۶م) از شخصیت‌های بزرگ سیاسی شیعه بود. او در ماجرای آشوب تبرّی در سال ۱۹۳۹ میلادی در لکهنو به استقبال خطر رفت و دستگیر شد و سه ماه در زندان ماند. دولت او تارپریش وی را به منصب یکی از اعضای شورای قانون‌گذاری ایالتی گماشت. برادر کوچک‌ترش مولانا محمدسعید (م. دوازدهم جمادی‌الثانی ۱۳۸۷ق / هفدهم

۱. سیدمحمدحسین بوگاتوی؛ تذکره بی‌بها؛ ص ۴۳۷-۴۴۲. مرتضی حسین؛ مطلع انوار؛ ص ۶۵۸-۶۶۸.



سپتامبر ۱۹۶۷م) دانشمندی استثنایی بود و به درجهٔ اجتهاد رسید. او در دوران اقامتش در عراق (۱۹۳۲-۱۹۳۷م) دو اثر مهم نوشت: الامام الثانی عشر (امام دوازدهم) و مدینه العلم (خلاصه‌ای از عقبات الانوار دربارهٔ حدیث «من شهر علمم و علی در آن است»). هر دو اثر در عراق چاپ شد و ستایش علمای آنجا را برانگیخت. سخنرانی‌های او گردآوری شده؛ ولی چاپ نشده باقی مانده است. او همچنین جلد‌های بیشتری از عقبات را نوشت که آنها نیز چاپ نشده‌اند. فهرست دستی او از نسخه‌های خطی موجود در کتابخانهٔ ناصریه، اثری بسیار دقیق است.

پسر مولانا محمدسعید، مولانا سیدعلی ناصرسعید عبقاتی، سخنرانی پرشور و از فعالان اجتماعی بود.

مولانا غلام حسین کنتوری، شوهر دختر ارشد علامه مفتی قلی، یعنی شریف‌النسا بود. او از نوادگان سیدصلاح محمد بود که در هفدهم ربیع الاول ۱۳۴۷هجری / ۲۶ آگوست ۱۸۳۱ میلادی در کنتور به دنیا آمد. او در هفت سالگی به لکهنو رفت و اجازهٔ ورود به مدرسهٔ شاهی را یافت. سیدالعلما، ممتازالعلما سیدتقی و سیداحمدعلی محمدآبادی همه در پیشرفت او ایفای نقش کردند. او سپس به مطالعهٔ موسیقی پرداخت و در قرائت «سوز» استاد شد. او حدود هزار سوز آموخت. با وجود این، آن را کنار گذاشت و کارمند مدرسهٔ شاهی شد. در سال ۱۸۶۱ میلادی به عنوان دفتردار در چوک لکهنو منصوب شد. سال بعد دچار سکتی شد؛ ولی بار دیگر سلامت خود را بازیافت. وی یکی از ویراستاران انتشارات نول کیشور لکهنو شد. در آنجا اثر ماندگار اعجاز خسروی نوشتهٔ امیرخسرو و فرهنگ مشهور فارسی برهان قاطع را ویرایش کرد. او از امرار معاش از طریق امامت نماز، بیزار بود و در مدارس گوناگون درس می‌داد. او طبیبی زبردست بود و در درمان بیماری‌های مزمن تخصص داشت. مهاراجهٔ جامو و کشمیر به شدت تحت تأثیر دانش طبی او قرار گرفت. در سال ۱۲۸۹هجری / ۱۸۷۲ میلادی، مجلهٔ اخبار الاخبار را در لکهنو منتشر کرد. این مجله به سه بخش تقسیم شده بود: بخش یکم دربارهٔ اخبار، بخش دوم شامل

مقاله‌هایی دربارهٔ اصلاح دینی و اجتماعی و بخش سوم دربارهٔ فتوای صادره از سوی مجتهدان. همچنین او در فرنگی محل لکهنو ماشین چاپی خرید و پسر کوچک ترش مولانا سید محمدعلی را مدیر آن کرد. پسرش در انجام وظایف انتشاراتی شرکت فعال داشت؛ ولی پس از درگذشت او در سال ۱۳۱۲ هجری / ۱۸۹۴-۱۸۹۵ میلادی، مولانا غلام حسین نیز که توان چاپ و نشر روزنامه را نداشت، آن را برچید.

مولانا برای بالابردن سطح دوستی میان شیعه و سنی، تلاش‌های بسیار جدی انجام داد. در آوریل ۱۸۹۴ میلادی، او در دومین نشست ندوةالعلمای اهل تسنن در کانپور شرکت کرد و به عضویت کمیتهٔ تجدید ساختار و اصلاح برنامهٔ آموزشی مطالعات عربی منصوب شد.

مولانا غلام حسین پژوهشگر خستگی‌ناپذیر شیمی بود و می‌کوشید برای مبارزه با بیماری‌های گوناگون، روش‌های جدیدی کشف کند. همچنین بسیار کوشید علاقهٔ مسلمانان را به موضوع صنایع کوچک و نیز بازرگانی بیدار کند. او مقاله‌هایی داشت که از یک دایرةالمعارف هنر و صنعت انگلیسی به اردو ترجمه و برای صنایع شمع و صابون، فرمول‌های جدیدی کشف کرده بود. او با اصلاحات آموزشی سِرْسیداحمد خان مخالف بود. وی نیز مانند سیدجمال‌الدین افغانی [اسدآبادی]، حاجی مولوی سیدامدادعلی و مولوی محمدقاسم نانوتوی، با نوشتن مقاله‌هایی به دیدگاه‌های سِرَاحمد خان که اسلام و طبیعت را یکی می‌دانست، حمله کرد. همچنین مولانا سیدغلام حسین طرح سِرْسید دربارهٔ آموزش ادبی در دانشکدهٔ اسلامی انگلیس شرقی علی‌گره را رد کرد. او ادعا می‌کرد تعالیم سِرْسید دربارهٔ طبیعت، مذهب را نابود کرده و طرح آموزش ادبی او بی‌فایده است. نیاز اولیهٔ زمانه، آغاز به کار مدارس هنر و صنعت بود تا هندی‌ها را در روش‌های صنعتی جدید تربیت کند. این به اصطلاح اصلاح‌گر (سِرْسید) میلیون‌ها رویه را در آموزش ادبی هدر داده است. هدف اصلی مدرسهٔ او تربیت مسلمانان و هندوها برای خدمت به دولت است که از بردگی نیز بدتر است. او در شگفت بود که چگونه سِرْسید دربارهٔ پدید آمدن یک

مدرسه هنر نیندیشیده بود؛ درحالی که چنین مدرسه‌ای به دانش‌آموزان این توانایی را می‌داد تا وسیلهٔ امرار معاش آزادانهٔ خود را به دست آورند.

مقاله‌های او شامل آنچه در اخبار الاخیار درج شده بود، در دو کتاب تدوین یافت: انتصار الاسلام (در سه جلد) و مواعظ حسینیة. مولانا سید غلام حسین در کنار مقاله‌هایی که به سِرْسید احمد و حامیانش حمله می‌کند، دربارهٔ مبلغان و آریا سماجیست‌ها نیز اعتراضیه نوشت. او در سیزدهم ربیع‌الاول ۱۳۳۷ هجری/هفدهم دسامبر ۱۹۱۸ میلادی در فیض‌آباد درگذشت.

آثار ادبی، طبی و دینی مولانا غلام حسین اهمیت چشمگیری دارند. در ۷۶ سالگی زندگی‌نامهٔ خودش را نوشت و آن را به شاگرد خود، سید حبیب حسین، اهل رسول‌پور دهلوری (میرت) هدیه کرد. این کتاب خاطرات تجربه‌های گوناگون زندگی او را در خود گنجانده است. همچنین او حاشیه‌ای بر اعجاز خسروی تألیف کرد و کتاب‌هایی نیز دربارهٔ دستور زبان عربی و فارسی نوشت. آثار طبی او و ترجمهٔ قانون ابن سینا (شرح کلیات قانون شیخ الرئیس) ضمیمهٔ چشمگیری به ادبیات طبی اردوست. از آثار دیگر او در طب، ترجمه‌هایی از کتاب الملکی نوشتهٔ حکیم ابوالحسن علی بن عباس در دو جلد، ترجمهٔ قانونچه نوشتهٔ شمس‌الدین چغمّنی و ترجمهٔ مجیز القانون را می‌توان نام برد. کتاب مجربات علامه کنتوری، در بردارندهٔ یادداشت‌هایی بر تجربه‌های طولانی او برای مقابله با بیماری‌های مزمن است. همچنین او دو اثر را در شیمی به اردو ترجمه کرده است.

کتاب‌های دینی او تفسیر آیاتی از قرآن و احادیث بحث‌انگیز را در بر دارد. رسالهٔ جعفریه ۷۲۰ شرح را دربارهٔ احکام وضو شامل می‌شود. مولانا کتاب دیگری در رد مقاله‌های سِرْسید احمد خان در تهذیب الاخلاق نوشت. رسالهٔ معراجیه او نیز دیدگاه‌های سِرْسید احمد را دربارهٔ معراج (صعود پیامبر ﷺ به آسمان‌ها) باطل می‌کند و اهمیت آن را در عقیدهٔ اسلامی به بحث می‌گذارد. کتاب زینیه به زندگی زنان پیامبر ﷺ اختصاص دارد و به انتقادهای مسیحیان پاسخ می‌دهد. آن دسته از کتاب‌های او که به

حادثه غم‌انگیز کربلا پرداخته، بر مبنای کتاب‌های قابل دسترسی تدوین شده است.<sup>۱</sup> پسر کوچک مولانا، مولوی محمدعلی در شوال ۱۳۱۲ هجری / آوریل ۱۸۹۵ میلادی از دنیا رفت؛ اما پسر ارشدش، مولوی تصدق حسین نقش ارزنده‌ای در ادبیات شیعی ایفا کرد. پس از تکمیل تحصیلاتش نزد برجسته‌ترین دانشمندان لکهنو، با دایی خود، مولانا سیدحامدحسین همکاری نزدیک داشت و در نوشتن استقصاء الافهام و عبققات الانوار با او تشریک مساعی کرد. او همراه دایی خود به زیارت مکه رفت و بخشی از مسئولیت‌های تدریس او را نیز عهده‌دار شد. پس از درگذشت مولانا حامدحسین، مولانا تصدق حسین به حیدرآباد دکن رفت. وزیر نواب میرعثمان‌علی خان، حاکم دکن که در زیارت مکه با مولانا حامدحسین و مولانا تصدق حسین همراه بود، مولانا تصدق حسین را به خدمت حاکم دکن درآورد. پس از آن، حاکم گلبرگه، مولوی چراغ‌علی، مشهور به نواب اعظم‌یارجنگ، مولانا تصدق حسین را به خدمت گرفت. مولانا تصدق حسین - چهار سال با مولوی چراغ‌علی همراه ماند و در نوشتن کتاب‌هایی درباره اسلام به او کمک کرد. در ربیع‌الاول ۱۳۱۴ هجری / آگوست ۱۸۹۶ میلادی، نواب عمادالملک سیدعلی حسین او را به مدیریت کتابخانه تازه تأسیس آصفیه گماشت. مولانا تصدق حسین کتابخانه را طبق مدل‌های جدید سازمان داد، نسخه‌های خطی تازه و نادر تهیه و شماری از نسخه‌های خطی کتابخانه را چاپ کرد. خانه او میعادگاه عالمان و پژوهشگران اندیشه‌ور بود. او نه تنها آنان را در فعالیت‌های فکری یاری می‌کرد؛ بلکه برایشان کار نیز تهیه و امور زندگی آنان را سامان می‌داد. او در ۲۵ شوال ۱۳۸۴ هجری / ۲۶ مارس ۱۹۳۰ میلادی درگذشت و پسرش مولانا سیدعباس حسین جانشین او شد.

مولانا تصدق حسین کتاب ابصارالعین فی انصارالحسین شیخ محمدظاهر سماوی

۱. سیدمحمدحسین توگاتوی؛ تذکره بی‌بها؛ ص ۳۷۲-۳۷۵. مرتضی حسین؛ مطلع انوار؛ ص ۲۸۶-۲۸۹. و رساله دکتری چاپ‌نشده محمد کمال‌الدین حسینی همدانی درباره غلامحسین کینوری، گروه الهیات دانشکده اسلامی علیگره.

نجفی را به زبان اردو ترجمه کرد و آن را نورالعین نامید. همچنین شرح باب حادی عشر و جامع احکام را به اردو ترجمه کرد. فهرست دانشمندانی که نزد وی تحصیل کردند، بسیار بلند است و شماری از عالمان برجسته معاصر را شامل می‌شود.<sup>۱</sup>

### (و) سبجان علی خان

سبجان علی خان (متولد ۱۸۰۱ ق / ۱۷۶۶ م) به دلیل نقش‌های گوناگونی که در زندگی فکری و اجتماعی شیعی ایفا کرده، شایسته ذکری ویژه است. وی پسر علی حسین خان کنبه، اهل بریلی رُهل کهند بود. سبجان علی خان در منطق، فلسفه، ادبیات، تفسیر قرآن، حدیث و فقه صاحب نظر شد. او انگلیسی و عبری را نیز فراگرفت و با شیخ علی حزین همکاری نزدیک داشت. علامه تفضل حسین خان، غفران مآب مولانا دلدار علی، مفتی محمدقلی، سلطان‌العلما سیدمحمد و مفتی محمدعباس عمیقاً تحت تأثیر دانش سبجان علی بودند. سه نامه از نوشته‌های غالب به سبجان علی خان موجود است.

او به عنوان معلم خصوصی قاضی‌الدین حیدر منصوب شد. نصیرالدین حیدر وی را نخست‌وزیر خویش کرد. نماینده بریتانیا نیز به وی اعتماد داشت و مشاوره شایسته و دوران‌دیش به شمار می‌آمد. در سال ۱۸۲۵ میلادی، سبجان علی و نخست‌وزیر آغامیر، مرده‌ریک آوده را تحت مدیریت کمپانی هند شرقی برای بازپرداخت وام‌هایی سازمان دادند که از سوی کمپانی به دولت آوده پرداخت شده بود. این میراث به منظور کمک‌هزینه تحصیلی میان سادات نیازمند هند توزیع می‌شد. بخش چشمگیری از درآمد برای اعطای بورسیه تحصیلی به دانشجویان شیعه حوزه‌های علمیه عراق و علما وقف شد. مبالغ هنگفت مواریت به دولت بریتانیا کمک کرد تا به منظور رسیدن به طرح‌های جهان‌خوارانه خود در ایران و عراق بر علمای عراق تسلط یابد و آنها را کنترل کند.

۱. سیدمحمدحسین توکانوی؛ تذکره بی‌بها؛ ص ۱۰۶. عبدالحی؛ نزهة الخواطر؛ ج ۸، ص ۹۴. مرتضی حسین؛ مطلع‌اتوار؛ ص ۱۲۵-۱۲۸.